

از عطاری تا تعمیرگاه

متولد ۱۳۲۹ است. پدر و مادرش نزدیک به هشتادسال در خیابان شهید هاشمی نژاد ساکن بوده اند و خودش هم در همان محله به دنیا آمده و بزرگ شده است. خاطراتش از خیابان شهید هاشمی نژاد، باباها و سبزی کاری ها شروع می شود و به بیمارستان آمریکایی ها می رسد. او برایمان شرح می دهد: «دور و بر خانه ما سرتاسر یاباغ بود و یا حیطة های سبزی کاری. آن وسط ها هم تک و توک افرادی مثل ما زمینی خریده و خانه ساخته بودند. یادم هست هر وقت می خواستیم سبزی بخریم به خودمان زحمت نمی دادیم که تا مغازه برویم؛ می رفتیم سر وقت یکی از همین حیطة ها که درست کنار خانه مان بود و خرید می کردیم. پشت خانه مادر کوچه پاچنار، بیمارستان آمریکایی ها بود. آنجا باغ بزرگی بود که بخشی از آن را به محلی برای درمان اختصاص داده بودند و بخش دیگرش یک کلیسای کوچک بود و منازل آمریکایی هایی که جزو کادر بیمارستان بودند. آن زمان که ما بچه بودیم و در کوچه بازی می کردیم، می دیدیم که پرستارهای همین بیمارستان که روپوش های سفید بلندی شبیه مانتو می پوشیدند و دستمالی هم مانند روسری سرشان بود، سوار بر دوچرخه در کوچه و خیابان تردد می کردند و گاهی به مرکز جذامی هادر طلاب می رفتند و به امور آنجا رسیدگی می کردند.»

سید محمد تعریف می کند: «پدر خدا بیامرزم جزو کاسبان سرشناس خیابان آیت... بهجت کنونی بود. نرسیده به باغ نادری، عطاری داشت و هم مردم مشاهد از او خرید می کردند و هم پرستاران و دکترهای بیمارستان آمریکایی ها. ما پسر ها هم شاگرد پدرمان بودیم. همین که سمنان کمی بالاتر می رفت و دست چپ و راستمان را می شناختیم، روانه عطاری پدر می شدیم تا و ردستش بایستیم و کار یاد بگیریم. خدا بیامرز عادتش این بود که بیشتر از سه چهار سال ما را پیش خودش نگه نمی داشت؛ می فرستادمان سراغ کاری دیگر. از آنجا که برادر بزرگ تر مرده بود و تعمیرکاری ماشین یاد گرفته بود، سه سال موظفی ما که پیش پدر تمام می شد، دستمان را می گذاشت در دست او تا آن حرفه را هم یاد بگیریم. البته خود برادرم بعد چندسالی تعمیرگاه را تعطیل کرد و کارمند اداره بهداشتی شد. ولی من و یکی دیگر از برادرهایم همچنان تعمیرکار ماندیم.»

«علی فولکس» همه مان را

تعمیرکار کرد

اینکه چطور می شود برادران شبیری هر چهار نفرشان وارد عالم تعمیر خودرو می شوند و پدرشان صلاح می بیند که این کاره شوند، داستان جالبی دارد. داستانی که شخصیت اولش «علی فولکس» است. هم صحبت ما می گوید: «یکی از مشتری های دائمی عطاری پدرم، فردی بود به نام «علی فولکس»، نه اینکه فامیلش این باشد، او را به این اسم می شناختند. این علی آقا استاد تعمیر ماشین های فولکس بود. از قورباغه ای گرفته تا ون های کومبی. یکبار مرحوم پدرم از او پرسید: «درآمدت خوب است یا نه؟» علی هم جواب داد: «بله، کارم گرفته و خوب پول در می آورم.» راست هم می گفت. آن زمان فولکس جزو ماشین های تقریباً رده بالا حساب می شد و خیلی از مدیران و سران مملکتی در مشهد قورباغه ای داشتند. طبیعی بود که برای تعمیر ماشینشان خوب پول می دادند. این شد که پدر خدا بیامرز ما اول از همه برادر بزرگم را فرستاد پیش «علی فولکس» تا کار یاد بگیرد. بعد هم که او برای خودش استاد شد و مغازه باز کرد، ما شاگردش شدیم.»



محمد کاملان - تاریخ زنده دومحله است. چهل سالی می شود که در کاراژی در خیابان رسالت و محله گاز تعمیرگاه دارد و همه کودکی و نوجوانی اش هم در خیابان شهید هاشمی نژاد و نزدیک حیطة حاج کر بلایی علی گذشته است؛ برای همین هم هست که گاهی وسط گفت و گویمان گریزی می زند به آن روزها و خاطرات شبیرینی تعریف می کند. اصلاً بگذارید از زاویه دیگر سید محمد شبیری را نگاه کنیم. تعمیرگاهش ویژگی جالبی دارد که شاید کمتر نمونه ای داشته باشد. جدای از اینکه آقای شبیری و شریکش بیش از ۴۰ سال است که مغازه را باهم می گردانند و به گفته آقای شبیری تا امروز اختلافی باهم نداشته اند، در تعمیرگاهشان هم احترام حرف اول را می زند. شاگرد کوچک تر و کم سابقه احترام بزرگترش را دارد. کلمه آقا هم از دهان استاد محمد شبیری نمی افتد. فرقی ندارد مخاطبش آقای درودی باشد که بیست سال است برایشان کار می کند یا امیر حسین و بقیه شاگرد ها که ۴-۵ سال بیشتر نیست زیر دست او هم تعمیر خودرو را یاد می گیرند و هم اخلاق حرفه ای کار را. یک ساعتی مهمان آقای شبیری در مغازه اش شدیم و در میان سروصدای آچار و فرز و... با او گفت و گو کردیم.

ساعتی با تعمیرکار قدیمی خودرو در محله گاز

ده دقیقه ای فولکس آلمانی ها را تعمیر کردم